

ارجاع شخص در فرهنگ عامیانه سیستمی ایرانی (داستان‌ها و افسانه‌ها)

فریده اکاتی*

چکیده

این مقاله که بر پایه پرگمتیک یا همان زبان کاربردی است، موضوع ارجاع به شخص و ابزار ارجاع را در فرهنگ عامیانه گونه زبانی سیستمی ایرانی بر اساس رویکرد دسترسی بررسی می‌کند. در کنار معرفی این گونه زبانی، شرایط اعمال ارجاع و به کارگیری انواع متفاوت ابزار ارجاع، مانند اسم‌ها، ضمائر و پیش‌ارجاعی صفر (ضمیر تهی) در داستان‌ها و افسانه‌های این‌گوش مطالعه شده است تا سربچی احتمالی ارجاع از قوانین عمومی آن را نشان دهد. سیستمی، گویشی از زبان فارسی است که ضمیرانداز است. داده‌های این مقاله از طریق مصاحبه و روایت داستان‌های عامیانه جمع‌آوری شده است. نتایج نشان می‌دهد که علاوه بر استفاده اسم‌های خاص برای تأکید، استفاده ابزار پیش‌ارجاعی صفر، بالاترین رخداد را داشته که با توجه به تئوری حاکمیت و مرجع‌گزینی چامسکی، دلیل نقض این قانون آن است که شرایط گسستگی، مانند پایان جمله‌واره‌ها که ضرورت وقوع اسم‌ها و ضمائر را در آغاز جمله بعدی می‌طلبد، نادیده گرفته می‌شود. تحلیل آماری نیز تفاوتی معنادار را در بسامد انواع ابزار ارجاع نشان می‌دهد. در فرایند بازیابی مرجع، هنگامی که پیش‌ارجاعی صفر استفاده می‌شود، هیچ‌گونه نشانه دیگری برای تعیین هویت مرجع به کار نمی‌رود، حتی اگر فاصله بین عنصرهای ارجاعی، یعنی مرجع و ضمیر متقابل، زیاد باشد و کار پیگیری داستان را مشکل سازد. فاصله زیاد بین مرجع و ضمیر تهی در این داده‌ها خلاف نظر گیوون در رابطه مستقیم بین فاصله اندک و وقوع پیش‌ارجاعی صفر و اصل استفاده از عبارت اسمی است. هنگام روایت داستان، اگرچه در بعضی مواقع شناسه‌های شخص در فعل‌های مربوط دسترسی به این گونه مرجع‌ها را میسر می‌سازد، توجه و تمرکز

شنونده‌ها برای بازیابی و شناسایی مراجع، بسیار ضرور و کارآمد به نظر می‌آید که این خود می‌تواند حاکی از وجود علاقه و فرهنگ داستان‌سرایی و فراگیری آن‌ها در جامعهٔ سیستانی از دیرباز بوده باشد که توانسته داستان‌ها و افسانه‌ها را سینه به سینه به نسل‌های بعدی انتقال دهد.

کلیدواژه: سیستانی ایرانی، زبان کاربردی، فرهنگ عامیانه، ارجاع شخص، رویکرد دسترسی، شرایط گسستگی، پیش‌ارجاعی صفر.

۱. مقدمه

زبان کاربردی یا پرگماتیک^۱ به‌عنوان یکی از زیرمجموعه‌های زبان‌شناسی، علمی است که با زبان و کاربران آن سروکار دارد. این علم، شیوه‌هایی را که بافت و زمینه گفتار، به معنا کمک می‌کند، بررسی کرده، نشان می‌دهد که چگونه انتقال معنا بستگی به زمینه و متن گفتار، استنباط قصد گوینده و دانش زبانی گوینده و شنونده مانند گرامر و دایرهٔ لغات دارد. سعید^۲ (۲۰۰۹: ۱۷) زبان کاربردی را «مطالعهٔ تفسیر گوینده/شنونده از زبان» می‌داند و فسولد^۳ (۲۰۰۶: ۱۵۷) از آن به‌عنوان «روابط میان معنی جمله، متن و زمینهٔ کاربرد زبان و قصد و معنای مورد نظر گوینده» یاد می‌کند.

پرگماتیک به کاربران زبان، مادام که به عمل و وظیفهٔ خود در گفتار آگاه باشند، این اجازه را می‌دهد تا از زبان به روش‌های غیرمتعارف و معمول استفاده کنند. ارائهٔ توضیحات قانع‌کننده و رضایت‌بخش از یک عمل گفتاری یا به عبارت دیگر، تفسیر یک گفتار، هنگامی امکان‌پذیر است که مفسر، آنچه را در ذهن کاربر زبان هنگام تولید گفتار وجود داشته است، متوجه شده و درک کرده باشد. می^۴ (۱۹۹۶: ۵۵) خاطر نشان می‌کند که اصل و قاعده در برقراری یک ارتباط، صرفاً رعایت قوانین نحوی یا معنایی نیست؛ بلکه باید در هنگام صحبت با دیگران، قصد انتقال معنا و مطلب داشته باشیم. دربارهٔ جملات مبهم نیز گاهی اوقات تنها راه روشن کردن معانی و رفع

1. Pragmatics
2. Saeed
3. Fasold
4. Mey

۳۹ _____ ارجاع شخص در فرهنگ عامیانه سیستانی ایرانی

ابهام، در نظر گرفتن پرگمتیک و کاربرد عملی زبان در بافت و موقعیت مربوط است. به عنوان مثال، جملات زیر به دو شکل می توانند ترجمه شوند که ترجمه صحیح، به کمک متن مشخص می شود:

«Annie bumped into a man with an umbrella» (Yule, 2014: 96).

«آنی به مردی که چتر داشت، محکم برخورد کرد» یا «آنی در حالی که چتر در دست داشت، محکم با مردی برخورد کرد».

«This will make you smart» (Fromkin *et.al*, 2011: 143).

«این باعث می شود شما باهوش شوید» یا «این شما را زیبا و شیک جلوه می دهد».

به طور سنتی، موضوعاتی مانند کیفیت، رفتار، ادب و... در بحث گفت و گو در حوزه کاربردی زبان ذکر می شود. گرایس^۱ (۱۹۷۵: ۴۷) در اصول همکاری خود که برای محاوره و گفت و گو وضع کرده و ناشی از عمل گرایی در زبان طبیعی و کاربرد آن است، به کمیت، کیفیت، نسبیّت و نحوه مشارکت شخص در گفت و گو اشاره دارد. اصول گرایی، راهی است برای توضیح پیوند بین گفتارها و آنچه از آنها فهمیده می شود. می (۱۹۹۶: ۱۸۱) پرگمتیک را به ماکروپرگمتیک و میکروپرگمتیک تقسیم می کند. مطالعه مفاهیم ارجاع، معانی ضمنی، اشارات و... به صورت منفرد و جدا در طبقه میکروپرگمتیک قرار می گیرد و بررسی این مفاهیم در متن و زمینه های بزرگ تر مانند گفت و گو، متعلق به ماکروپرگمتیک است. می (همان: ۸۹) خاطر نشان می کند زبان برای اشاره به اشخاص و اشیا به کار می رود که این اشاره کردن یا به طور مستقیم به کمک اسم های خاصی صورت می گیرد که در دسترس هستند و افراد و اشیا را مشخص می کنند یا به شکل غیرمستقیم، از ابزار ارجاع مانند ضمائر استفاده می شود.

هدف از این مقاله، مطالعه الگوهای ارجاع شخص در فرهنگ عامه سیستانی ایرانی است تا بتوان فاصله های مرجع دار در متن را که با ابزار ارجاع همراه هستند، مورد بررسی قرار داد. همچنین این موضوع که کدام یک از انواع ارجاع، مانند اسم خاص،

ضمیر یا پیش‌ارجاعی صفر^۱ (ضمیر تهی) معمولاً مورد استفاده قرار می‌گیرند یا مراجع چگونه شناسایی می‌گردند، بررسی می‌شوند. سیستان، منطقه‌ای مرزی تاریخی در جنوب شرقی ایران و جنوب غربی افغانستان است. سیستان، تاریخی باستانی دارد و در شاهنامه فردوسی از آن به‌عنوان میهن قهرمان اسطوره‌ای، رستم یاد شده است. در جای‌جای تاریخ ادبیات ایران، از سیستان، قدمت تاریخی و فرهنگ غنی آن سخن می‌رود که آکنده از امثال و حکم و داستان بوده، از گذشتگان سینه به سینه به ارث رسیده است (الهامی، ۱۳۹۸: ۲۸). مکان ما قبل تاریخی شهر سوخته، متعلق به حدود ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد که اولین انیمیشن جهان در آن مورد کاوش قرار گرفته، در منطقه سیستان ایران واقع شده است (بنی‌یعقوب، ۲۰۰۱: ۱۰). گویش سیستانی در جنوب ترکمنستان، در منطقه سیستان افغانستان و در منطقه سیستان ایران، واقع در استان سیستان و بلوچستان و همچنین در برخی دیگر از مناطق کشور صحبت می‌شود (اکاتی ۲۰۰۸؛ اکاتی و همکاران، ۲۰۰۹؛ اکاتی و همکاران، ۲۰۱۰). این گویش توسط برخی از دانشمندان همچون برمن^۲ (۲۰۰۳: ۴۲۷) و ویندفور^۳ (۱۹۸۹الف: ۲۴۸) گویشی از فارسی استاندارد شناخته شده که یک زبان ضمیرانداز^۴ بوده، متعلق به گروه جنوب غربی زبان‌های ایرانی است و شاید این گویش، ویژگی ضمیرانداز بودن را از این زبان به ارث برده باشد. گویش سیستانی، برخی از ویژگی‌های فارسی میانه و فارسی کلاسیک جدید را در خود حفظ کرده است (ویندفور، ۱۹۸۹ب: ۲۴۸)؛ مانند خوشه های هم‌خوان آغازین و واکه‌های بلند /e:/ و /o:/ (اکاتی، ۲۰۰۸). داده‌های این مطالعه در منطقه سیستان ایران به روش مصاحبه و روایت داستان‌ها و افسانه‌های مردمی جمع‌آوری شده است. از میان داده‌ها داستان‌های انتخاب‌شده برای این مطالعه عبارت‌اند از: رستم و شغاد، هیزمشکن و شیر و شغال و پاتیل رنگ. از نرم‌افزار تحلیل

1. Zero anaphora
2. Bearman
3. Windfuhr
4. Pro-drop

۴۱ _____ ارجاع شخص در فرهنگ عامیانه سیستانی ایرانی

آماری، SAS، نسخه ۹,۲ و Chi^2 نیز برای آنالیز استفاده شده است. در ترجمه جملات سیستانی به فارسی، به جای پیش‌ارجاعی‌های صفر در سیستانی که با علامت تهی نمایش داده می‌شود، ضمائر ارجاعی مربوط که باید در اصل در آن موقعیت‌ها استفاده می‌شد، در داخل پرانتز ارائه می‌شود. همچنین ضمایی که نشانگرهای مشخص به آن‌ها اشاره می‌کنند، در ترجمه، در پرانتز ارائه می‌شوند. شایان ذکر است با اشراف به موضوع ضمیرانداز بودن این گویش به‌عنوان گویشی از زبان فارسی که خود ضمیرانداز است، کار این مقاله صرفاً پرداختن به این موضوع نبوده، بلکه همان‌طور که در بالا ذکر شد، هدف اصلی، مطالعه الگوهای ارجاع شخص و یافتن نوع پرسامد آن - که در نتایج ذکر شده، آن را تقریباً چیزی فراتر و اندکی متفاوت از یک گونه ضمیرانداز نشان می‌دهد - در این گویش است تا از این رهگذر به معرفی بیشتر این گونه زبانی از گوشه شرقی ایران پهناور پرداخته و به مستندسازی آن کمک شود.

۲. مباحث نظری

ارجاع، ارتباطی است که بین دو عبارت زبانی برقرار می‌شود که در آن، یک جمله اطلاعات لازم را برای تفسیر جمله دیگر ارائه می‌دهد؛ به‌عنوان مثال، ضمیر به اسمی اشاره می‌کند که قبلاً در متن آمده و مرجع است و برای تفسیر آن استفاده می‌شود. دولی^۱ و لوینسون^۲ (۲۰۰۰: ۵۶) بیان می‌کنند که نیاز به اشاره و ارجاع در یک گفتار، از دو واقعیت اصلی ناشی می‌شود: «شنونده (یا تحلیلگر) که باید بتواند بفهمد چه کسی چه کاری را برای چه کسی انجام می‌دهد و گوینده که سازنده آن گفتار است و باید بتواند همین اطلاعات را برای شنوندگان یا خوانندگان روشن کند». آن‌ها عبارت‌های کامل اسمی، ضمائر و پیش‌ارجاعی صفر را به‌عنوان برخی از ابزارهای مورد استفاده برای اشاره و ارجاع معرفی می‌کنند و معتقدند که زبان‌ها در به‌کارگیری انواع ابزارهای ارجاعی به جای عبارت‌های اسمی با هم متفاوت هستند؛ برای مثال،

1. Dooley
2. Levinsohn

لویسون (۲۰۰۰: ۳) با بیان نمونه‌هایی از عبری، استفاده مکرر از پیش‌ارجاعی صفر برای اشاره و ارجاع به موضوع را در این زبان نشان می‌دهد و آن را کدگذاری معمول و بی‌نشان ارجاع برای اشاره به موضوعات در این زبان می‌نامد.

ایدا^۱ و پوایزیو^۲ (۲۰۱۱: ۸۰۴)، ضمن مطالعه و تحلیل پیش‌ارجاعی صفر، به استفاده رایج این نوع ضمیر در زبان‌های ضمیرانداز، مانند ژاپنی و در درجه کمتر، در ایتالیایی اشاره می‌کنند و توضیح می‌دهند که در چنین زبان‌هایی «نمود آوایی برای ارجاع و اشاره به ماقبل در متن‌ها مورد نیاز نیست» و اینکه فاعل که یکی از مباحث و وابسته‌های اجباری و ضروری فعل است، به صراحت و آشکارا دیده نمی‌شود. آن‌ها این شکل ضمنی (یا حذف) شده مباحث و وابسته‌های اجباری را «پیش‌ارجاع صفر» می‌نامند. همچنین نشان می‌دهند (همان: ۸۰۶) که در ژاپنی بسامد پیش‌ارجاعی صفر تقریباً دوبرابر بسامد دیگر صورت‌های ارجاعی است. اوتسوکا (۲۰۰۱) نیز اظهار می‌دارد که در این زبان، احتمال جایگزینی ضمیر با صفر برای فاعل و مفعول وجود دارد.

در داستان‌های عامیانه و داستان‌های مربوط به زندگی افراد خاص در برخی از گویش‌های بلوچی ایرانی، مانند بلوچی سیستانی که نورزایی (۲۰۱۷) تحقیق کرده است، در فرایند اشاره و ارجاع به شخصیت‌های داستان و روایت، نوع پیش‌ارجاعی صفر یا واژه‌بست‌های شخص^۳ که به صورت پسوند و آشکارا می‌آید، نوع بی‌نشان و رمزگذاری معمولی در فرایند ارجاع است؛ در حالی که استفاده از عبارات اسمی یا ضمائر اشاره زمان/مکان برای ارجاع، جزء رمزگذاری‌های نشان‌دار گزارش شده است.

1. Iida
2. Poesio
3. Personal clitics

هم مرجعی^۱ (دو عبارت که به یک چیز یا مرجع اشاره می‌کنند)، ارجاع درون‌متنی^۲ (ارجاع به مطالب قبل یا مطالب پیش رو در متن) و ارجاع برون‌متنی^۳ (ارجاع به طور مستقیم به مرجعی که در خارج از متن است)، از انواع مرجع هستند. ارجاع به مطلبی (مرجعی) در قبل^۴ و ارجاع به مطلبی در پیش رو^۵ در متن، دو نوع ارجاع درون‌متنی هستند. در نوع اول، مرجع در ابتدا می‌آید و ارجاع بعد از آن به کار می‌رود؛ برای مثال، «پیرمرد وارد شد. او نامه‌ای در دست داشت»؛ ولی در نوع دوم، کلمه یا عبارت اشاره و ارجاع اول می‌آید و مرجع در جملات بعدی دیده می‌شود؛ مانند «او با کسی وارد شد. حمید پدرش را به همراه آورده بود».

فهیمی^۶ و افتخار پذیرایی^۷ (۲۰۱۲)، با استناد به هالیدی^۸ و حسن^۹ (۱۹۶۷)، انواع ارجاع شخص، اشاره و مقایسه‌ای درون‌متنی را به‌عنوان ابزارهای انسجام‌گرامری معرفی می‌کنند. آن‌ها همچنین با استناد به نیرمالا^{۱۰} (۲۰۰۹)، به اهمیت دسته‌بندی‌های زبانی «ارجاع به مطالب قبل» و «ارجاع به مطالب پیش رو» و ارتباط این دو نوع ارجاع با هم در ترجمهٔ رمان‌ها اشاره دارند.

وضعیت مرجع به عناصر زبانی (اشخاص یا اشیا) خاص یا غیرخاصی مربوط می‌شود که گوینده، سعی در ارجاع به آن‌ها دارد. طبق گفته رابرتز^{۱۱} (۲۰۰۹: ۶۸) این بدان معناست که «یک عنصر ارجاعی، چیز یا شخصی است که گوینده در بازنمایی ذهنی خود برای آن جایی اختصاص داده است؛ در حالی که برای موارد غیرارجاعی یا غیرخاص، گوینده جایی در ذهن خود برای اشاره به آن‌ها اختصاص نمی‌دهد.» برای

-
1. Coreference
 2. Endophora
 3. Exophora
 4. Anaphora
 5. Cataphora
 6. Fahimi
 7. Eftekhar Paziraie
 8. Halliday
 9. Hasan
 10. Nirmala
 11. Roberts

گوینده، لازم است «بداند چگونه در طول گفتمان، به شرکت کنندگان و اشخاص دیگر اشاره و مراجعه می‌شود» (رابرتز، ۲۰۰۹: ۹۲-۹۳) تا بتواند همین اطلاعات را برای شنونده روشن کند. همچنین شنونده لازم است بفهمد چه کسی، چه کاری را برای چه کسی انجام می‌دهد.

گیوون^۱ (۱۹۸۳، به نقل از رابرتز، ۲۰۰۹: ۹۲) بیان می‌کند که در همهٔ زبان‌ها ابزارهای زبانی مانند اسم کامل، ضمایر، و پیش‌ارجاعی صفر (که به نبود هیچ ابزار ارجاعی صریح اشاره دارد) وجود دارند که برای مراجعه و اشاره به مرجع استفاده می‌شود. او می‌گوید مرجع ارجاع‌های صفر و ضمیرهایی که به موضوعی در قبل از خود در متن اشاره می‌کنند و برای ایجاد حداکثر پیوستگی ارجاعی در متن مورد استفاده قرار گرفته‌اند، بلافاصله در بند یا جمله قبل از آن‌ها یافت می‌شود؛ یعنی بین فاصله اندک و وقوع پیش‌ارجاعی صفر، رابطه مستقیم وجود دارد. در زبان‌های ضمیرانداز، هیچ تمایزی بین ضمیری که به ماقبل اشاره می‌کند و پیش‌ارجاعی صفر (یعنی عدم نبود ابزار ارجاع که به قبل اشاره کند) وجود ندارد؛ اما در یک زبان غیرضمیرانداز مانند انگلیسی، سه شرط گسستگی^۲ اصلی وجود دارد که بر اساس آن‌ها از ضمیری که به ماقبل ارجاع می‌دهد، به جای پیش‌ارجاعی صفر در متن استفاده می‌شود: پایان زنجیره بند یا جمله (ناپیوستگی موضوعی)، جابه‌جایی فاعل-مفعول (ناپیوستگی نقش گرامری) و جابه‌جایی بند پایه-پیرو (ناپیوستگی ترتیب بند). مثال‌های نشان‌دهندهٔ این شرایط برگرفته از گیوون (۲۰۰۱: ۴۱۸).

a. Mary came into the room and [Ø] looked around.

(ضمیر صفر [Ø] به جای فاعل جمله دوم استفاده شده؛ چون فاعل یکی است)

مری وارد اتاق شد و به اطراف نگاه کرد.

b. She was the only one there, she could tell.

1. Givon

2. Discontinuity condition

چیزی که او می‌توانست بگوید این بود که او تنها کسی بود که آنجا بود (چون جملهٔ a به پایان رسیده، این جمله با ضمیر شروع شده و بخش دوم این جمله هم یک جملهٔ پایه است؛ پس با ضمیر شروع می‌شود).

c. **She** hesitated, [Ø] turned around, and [Ø] walked out.

او مردّد شد، برگشت و بیرون رفت (فاعل یکی است و موضوع جدیدی شروع نشده؛ پس برای دو جملهٔ بعد، صفر یا همان تهی به جای فاعل استفاده شده است).

d. [Ø] walking away, **she** saw someone approaching.

در حالی که دور می‌شد، او کسی را دید که نزدیک می‌شد (این دو ابزار ارجاع با هم آمده، نوع ارجاع به جلو را نشان می‌دهند؛ یعنی ضمیر تهی به او در جمله دوم اشاره می‌کند).

گیوون (۲۰۰۱: ۴۳۷-۴۳۹) ادعا می‌کند که «رمزگذاری گرامری ارجاع در زبان انسان، از بافت کاربردی و عملی گفتمان بسیار تأثیر می‌پذیرد و اینکه ارجاع، ترسیمی از اشاره کردن با اصطلاحات زبانی به موجودی در دنیای واقعی نیست؛ بلکه به موجودی است که به صورت لغوی و شفاهی در جهان گفتمان مستقر شده است.»؛ به‌عنوان مثال، بین دو اسب که یکی موجودیتی در متن گفتمان است و دیگری نیست، در هنگام ارجاع فقط هدف و منظور گوینده است که تعیین می‌کند ارجاع مربوط به کدام‌یک از این دو مورد نظر است. از نظر پرگماتیک یا عمل‌گرایی در متن یک گفتمان، مراجع می‌توانند برای مخاطب قابل شناسایی یا غیر قابل شناسایی باشند؛ به این صورت که یا دانش مشترک فرضی بین گوینده و شنونده در زمان گفت‌وگو وجود دارد (قابل شناسایی) یا گوینده یک موضوع یا موجود جدید (غیر قابل شناسایی) را در حین گفتمان معرفی می‌کند (رابرتز، ۲۰۰۹: ۳۶-۳۷). گوینده زمانی یک مرجع اسمی را معلوم و شناخته‌شده می‌داند که فرض بر این باشد که بر پایهٔ دانش مشترک، آن مرجع برای شنونده قابل شناسایی یا در دسترس است. دسترسی در اینجا به این معنی است که مرجع قبلاً معرفی شده، در ذهن شنونده حضور دارد و می‌تواند از طریق بازنمودهای ذهنی، بازیابی شود.

با در نظر گرفتن موضوع عمل گرایی یا همان زبان کاربردی، در گفتمان‌ها برای نشان دادن یک مرجع معلوم و شناخته‌شده، از نشانگرهای معین مانند ابزارهای واژی- نحوی یا پیش‌ارجاعی استفاده می‌شود؛ به‌عنوان مثال، ضمائر اشاره‌ای این و آن، حرف تعریف the (در انگلیسی) و نشانگرهای مفعول صریح (گیون، ۴۵۹: ۲۰۰۱-۴۶۸)، مانند را (در فارسی). کلمات یک، هر و بعضی (a, any, some) نشانگرهای نامعین در رابطه با ارجاع هستند. عدد یک (one) نیز از دیگر نشانگرهای گرامری نامعین است و در بسیاری از زبان‌ها مانند ترکی، عبری و بسیاری از زبان‌های هند و اروپایی یافت می‌شود (همان: ۴۴۹-۴۵۱).

درخصوص مطالعات ارجاعی نیز چند رویکرد شناخته‌شده وجود دارد. از میان آن‌ها می‌توان از «رویکرد فاصله»، «تداوم موضوع»، «رویکرد تمرکز» و «جریان اطلاعات» نام برد که تقریباً همه آن‌ها در «میزان بازیابی مطالب از عبارات مختلف ارجاع» دخیل هستند. در هر گفتمان، فاصله و فضا و همچنین اجزای مداخله‌کننده بین عناصر ارجاعی، یعنی ارجاع و مرجع، وجود دارد. شکوهی و ایماری (۱۳۸۸: ۷۷) با اشاره به مطالعات دانشمندان مختلف اظهار می‌دارند: «هنگام شناسایی اگر یک مرجع، از ارجاع خود فاصله نسبی داشته باشد و عوامل مداخله‌گر کمتری در آن حوزه فضایی وجود داشته باشد، راحت‌تر قابل بازیابی یا در دسترس خواهد بود. آریل^۱ (۱۹۹۰: ۳- ۴) با اشاره به اسپربر^۲ و ویلسون^۳ به‌عنوان پیشگامان مفهوم تئوری دسترسی، توضیح می‌دهد که متن‌ها به میزانی که در هر مرحله خاص از گفتمان در دسترس مخاطب باشند، از هم متمایز می‌شوند و دسترسی به موارد مربوط در فرایند تفسیر گفتاری بسیار مهم است؛ بنابراین، چگونگی دستیابی به اطلاعات و ادامه دادن به گفتمان به کمک آن‌ها بستگی به میزان دسترسی آن‌ها دارد؛ برای مثال، اطلاعاتی که بلافاصله در جملات قبل وجود دارد، برای مخاطب بسیار قابل دسترس‌تر است تا اطلاعات اولیه‌ای

1. Ariel
2. Sperber
3. Wilson

ارجاع شخص در فرهنگ عامیانه سیستانی ایرانی _____ ۴۷
که در اوایل گفتمان عنوان شده است. در حالی که آرپل از پیش ارجاعی صفر به عنوان یکی از قابل دسترس ترین نشانگرها در یک گفتمان یاد می کند، وقوع این نوع ارجاع، به ویژه در شکل گفتاری، نظریه قاطع مرجع گزینی^۱ چامسکی را نقض می کند.

۳. ارجاع شخص در فولکلور سیستانی

برای ارزیابی وضعیت ارجاع شخص در فولکلور سیستانی سه داستان از میان داده‌ها انتخاب شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. نشانگرهای معین و نامعین در گویش سیستانی که برخی از آن‌ها در این داستان‌ها آمده، به شرح زیر است:

نشانگرهای معین: [i] این، [o] آن، [ij] این‌ها، [ofo] آن‌ها، [-ra, -na, -a] را، برای مثال:

[o ro:z] آن روز، [je:r-a] شیر را

نشانگرهای نامعین: [jak/g] یک، پسوند [-e] یک (همراه کلمه [jak/g] به صورت اختیاری در آغاز)، [-a, -o] ها (نشانه‌های جمع)، برای مثال: [jak/g ro:(z)] یک روز، [(jak/g) ro:z-e] روزی، [mo:bed-o] موبدان.

سه داستان انتخاب شده به طور جداگانه مورد مطالعه قرار می‌گیرند تا الگوهای ارجاعی استفاده شده در متن آن‌ها نشان داده شوند. داستان‌های برگزیده عبارت‌اند از: رستم و شغاد، هیزم‌شکن و شیر و شغال و پاتیل رنگ. شخصیت‌های داستان‌ها در شروع هر داستان تعریف شده، جملاتی به عنوان نمونه از هر داستان برای تجزیه و تحلیل ارائه می‌شود. این جملات مثال‌هایی از ارجاع شخص را که زیر آن‌ها خط کشیده شده، در این داستان‌ها نشان می‌دهند و ضمیرهایی که انداخته شده‌اند، به صورت تهی در پرانتز آمده‌اند. آوانویسی داستان‌ها بر اساس سیستم IPA^۲ است. در سیستانی، بعضی از صداهای واکه‌ای به صورت جفت کشش دار و بی کشش هستند؛ برای مثال، صدای [a]، آ، دارای جفت کشش دار [a:] بوده، به طوری که مدت زمان

1. Government and Binding Theory
2. International Phonetic Alphabet

تلفظ آن کمی بیشتر از مدت زمان تلفظ آن در فارسی است؛ اما استثنا در این صدا کشش به اندازه کشش [a:]، یعنی آی بلند نیست که در سیستم IPA نمایش داده می‌شود. در این مقاله، از شکل [a] برای آوانویسی استفاده شده است. به هر حال، از شکل بلند آ، [a:] نیز می‌توان در آوانویسی کلمات سیستانی استفاده کرد (نک: اکاتی، ۲۰۱۸). از دیگر واژه‌های کشش‌دار سیستانی می‌توان به صداها [a:]، آ، [e:]، او [o:]، اشاره کرد که در آوانویسی جملات سیستانی در مثال‌ها به کار رفته است و مدت تلفظ آن‌ها به وضوح بیشتر از نمونه آن‌ها در فارسی است. نمودار واژه‌های IPA در انتهای مقاله آمده است. در بخش تحلیل داده‌ها، جمله‌های مثال به سه صورت سیستانی، انگلیسی و فارسی ارائه شده که کلمات مرجع و ارجاع‌های مورد نظر مشخص شده‌اند. در اینجا یک جمله سیستانی به عنوان نمونه به خط فارسی نیز آوانگاری شده تا علاقه‌مندان به گویش‌ها استفاده لازم را ببرند (برای نشان دادن کشیدگی صدا مثلاً در شکل کشیده‌آ از دو تا فتحه استفاده شده است؛ مانند کلمه 'لگست' به معنای دستان):

[aso:ke bogo az delavarije rostame da:sto, rostame zal,...]

'(I) tell a story of Rostam Dastan's braveries, Rostam Zal,...'

[آسُکِ بَگُ از دلاوری یِه رستمِ لگست، رستم زال]

داستانی بگویم از دلاوری‌های رستم دستان، رستم زال.

۳-۱. داستان رستم و شغاد

شخصیت‌های داستان: رستم (شخصیت اصلی)، زال (پدر رستم)، زواره (برادر رستم)، شغاد (برادر ناتنی رستم)، کنیز (مادر شغاد)، کابل شاه (شاه افغانستان و پدرزن شغاد).

شخصیت‌های این داستان با نام‌های خاص یا به کمک نشانگرهای نامعین یک، نشانگر جمع [-o] و پسوند [-e]، در جملات آغازین داستان به وسیله‌ی راوی معرفی می‌شوند که در مثال‌های زیر نشان داده شده است. همان گونه که قبلاً گفته شد، در تمام جمله‌های نمونه، زیر کلمات ارجاع که شامل اسم خاص، ضمیر، ضمیر تهی یا

ارجاع شخص در فرهنگ عامیانه سیستانی ایرانی _____ ۴۹
 همان پیش‌ارجاعی صفر (\emptyset) هستند، خط کشیده شده است. ضمیر تهی که در جملات سیستانی در طول داستان به کار رفته، به صورت (\emptyset) نمایش داده می‌شود و نمونه کلمه‌ای که باید طبق قوانین دستوری دسترسی و شرایط گسستگی به جای آن قرار می‌گرفت، در ترجمه انگلیسی و فارسی آن جمله، در پراکنش در جایگاه تهی آورده شده است. از آنجایی که آوردن همه جملات داستان‌ها در مقاله میسر نیست، سعی بر آن بوده تا بیشتر از جملات مربوط، به‌عنوان نمونه استفاده شود. اعداد در جلوی جملات، شماره ترتیب آن‌ها در داستان است.

(۱) [\emptyset aso:ke bogo az delavarije rostame da:sto, rostame zal,...]]

‘(I) tell a story of Rostam Dastan’s braveries, Rostam Zal,...’

(من) داستانی بگویم از دلآوری‌های رستم دستان، رستم زال....

(۲) [rosta:m marzban-e iran buda]

‘Rostam was the frontier of Iran’

رستم مرزبان ایران بود.

در دو جمله بالا، راوی، رستم را معرفی می‌کند و در هر دو جمله به دلایلی همچون شروع داستان، شخصیت اصلی و اهمیت شخصیت رستم، از اسم خاص او استفاده می‌کند.

(۳) [...efazatiyo va o:de kabol fa buda, ja:ne fa:e avyonestan]

‘its protection was in the responsibility of Kabol Shah, the king of Afghanistan’

حفاظت آن به عهده کابل شاه، شاه افغانستان بوده است.

در جمله شماره ۳ یکی دیگر از شخصیت‌ها که کابل شاه است، با اسم خاص معرفی شده است.

(۶) [rosta:m da bradar dara]

‘Rostam has two brothers’

رستم دو برادر دارد.

(۷) [\emptyset jag bradar-e va name zavvara dara]

‘(he) has a brother named Zavvare’

(رستم) یک برادری به نام زواره دارد.

[amma (Ø) jag bradar-e natani dara az madare kaniz-e (10) ...va na:me fayyad]
'but (he) has a half-brother named Shaghad from a slave mother'

اما (رستم) یک برادر ناتنی‌ای به نام شغاد دارد که مادرش کنیزی بوده است. در جمله شماره ۶ داستان، بار دیگر نام رستم آورده شده؛ اما در ادامه، تا شماره ۱۰ از او با ضمیر صفر یاد شده است. با اینکه موضوع در جمله‌های ۸ و ۹ (که در اینجا نیامده است) عوض شده و درباره زواره که در شماره ۷ معرفی شده، صحبت می‌کند، جمله ۱۰ با ضمیر صفر شروع شده، نام رستم در آغاز آورده نمی‌شود؛ یعنی قوانین دسترسی و شرایط گسستگی نقض شده است؛ بدین صورت که در این دو جمله هم موضوع عوض شده؛ یعنی شرط ناپیوستگی موضوعی و هم زواره که مفعول بوده، نقش فاعل می‌گیرد؛ یعنی ناپیوستگی نقش گرامری که در هر دو صورت باید جمله ۱۰ با نام یا ضمیر غیر صفر شروع می‌شد.

[xo o zaman mo:bed-o sa:rnavesta mo:faxa:se mkarda:]
'well, at that time, maguses foretold the destiny'

خب، در آن زمان موبدان سرنوشت را پیشگویی می‌کردند. در جمله‌های ۱۰ و ۱۸ که در زمره جملات آغازین داستان هستند، دیگر شخصیت‌ها نیز مانند کنیز و موبدان، با اسم خاص معرفی می‌شوند. قبل از تحلیل داده‌ها، می‌توان فراوانی وقوع انواع مختلف ابزار ارجاع، مانند اسم، ضمیر و پیش‌ارجاعی صفر را در داستان رستم و شغاد، با نگاهی به وضعیت ارجاعی شخصیت‌ها تخمین زد. این فراوانی با توجه به شخصیت‌ها و تعداد جملات یا همان گزاره‌هایی که در طول داستان به آن شخصیت‌ها ارجاع داده‌اند، در جدول ۱ آمده است:

جدول ۱: داستان رستم و شغاد

شخصیت‌ها	گزاره‌ها	اسم خاص	ضمیر	پیش‌ارجاعی صفر
رستم	۷۳	۳۱	۱۲	۳۰

شغاد	۴۰	۱۷	۴	۱۹
کابل شاه	۲۶	۹	۲	۱۵
کنیز	۱۰	۳	۳	۴
زال	۷	۴	۰	۳
زواره	۸	۵	۰	۳

تحلیل: در طول داستان، شخصیت‌ها با یک اسم یا ضمیر یا با پیش‌ارجاعی صفر نام برده شده، به آن‌ها اشاره می‌شود. موارد اندکی وجود دارد که نشانگرهای معین این، این‌ها، آن‌ها و نشانه مفعولی را با اسم‌ها همراه هستند و به مرجع شناخته شده در طول داستان اشاره می‌کنند. بعضی اوقات بعضی از این نشانگرهای معین بدون اسم استفاده می‌شوند و به‌طور مستقیم و به‌تنهایی به‌عنوان ابزار ارجاع در متن عمل می‌کنند. در مثال‌های زیر، در جمله شماره ۱۶ اولین «این» که همراه با اسم نیامده، به زال اشاره دارد که در جملات قبلی قابل دسترسی است و دومین «این» با اسم کنیز همراه است که هم در جملات قبلی معرفی شده و هم با نشانگر مفعولی [-a] آمده است تا نشان دهد قابل شناسایی است. همراهی نشانگرهای مشخص مانند «این» با اسم‌ها می‌تواند تأکید را نشان دهد. مثال‌های زیر نشانگرهای معین ارجاع را نشان می‌دهد:

(۱۶) [ba:d i mjaja, va yowle ma:ruf, (∅) i kaniz-a mxaa]
 ‘then this comes, as saying, (he) marries this kaniz’

سپس این (زال) می‌آید و به قول معروف این (او) کنیز را می‌خواهد.

این در اول جمله و ضمیر تهی (او) یک مرجع دارند که زال است. شنونده باید بتواند فرق بین دو این را تفسیر کند.

(۲۹) [i fo ba:d az moddatha mjae]

‘these come after sometimes’ (*these* refers to the identifiable *fayyad* and *kabol fa*)

این‌ها پس از مدتی می‌آیند (این‌ها به شغاد و کابل شاه که قابل شناسایی از طریق جملات قبلی هستند، اشاره دارد).

(۱۳۴) [va dastane zendegije i pa:levane namije iran...]

‘and the life of this famous hero of Iran...’

و داستان زندگی این پهلوان نامی ایران... .

در اینجا از کلمه این برای تأکید و اهمیت استفاده شده است.

از نام رستم، شخصیت اصلی، ۳۱ بار در داستان استفاده شده است. گاهی اوقات، حتی در جاهایی که می‌توان یک ضمیر یا یک پیش‌ارجاعی صفر به کار برد، باز هم از نام خاص رستم استفاده شده است. این استفاده مکرر از اسم خاص می‌تواند نشان‌دهنده اهمیت شخصیت اصلی باشد:

(۴-۵) [i bajad malijate mdada va rosta:m ke rostama mdada va sa:rbazo]

‘this (he) must paid the tax to Rostam that Rostam gave it to the soldiers’

این باید مالیات را به رستم می‌داده است که رستم هم به سربازها پرداخت می‌کرده است.

برای تأکید و نشان دادن اهمیت، در هر دو جمله پایه و پیرو از اسم خاص رستم استفاده شده است.

(۹) [(∅) hame:fa a:mrae rostama, (∅) bazuje raste rostama]

‘(he) is always with Rostam, (he) is (like) the power of Rostam’s right arm’

(او) همیشه با رستم است، (او) همچون بازوی راست رستم است.

در این جمله نیز راوی برای نشان دادن اهمیت رستم، مطلب را در دو جمله کوتاه با ذکر نام رستم نقل می‌کند.

(42-44) [(∅) me:ra pefe rosta:m... (∅) be rosta:m me:go...]

‘(I) go to Rostam... (I) tell Rostam...’

(من) پیش رستم می‌روم... (من) به رستم می‌گویم... .

و در این نمونه اگر چه راوی می‌تواند دو قسمت را با حرف ربط به صورت یک جمله بیان کند، به تکرار نام رستم می‌پردازد.

اگرچه از نام خاص رستم، شخصیت اصلی، بارها در داستان استفاده شده است، از ۱۲ ضمیر پیش‌ارجاعی و ۳۰ پیش‌ارجاعی صفر که به راحتی مرجع خود را شناسایی

۵۳ _____ ارجاع شخص در فرهنگ عامیانه سیستانی ایرانی
نمی‌کنند (مگر شنونده، داستان را با تمرکز دنبال کرده باشد) نیز برای ارجاع به
شخصیت رستم استفاده شده است:

(۸) [(∅) az madare xodjo asta]
'(he) is of his own mother' (He is the blood brother of
Rostam)

(او) از مادر خودش هست (او برادر تنی رستم است).
در این جمله نیز احتمال سردرگمی شنونده می‌رود؛ زیرا ضمیر منفصل، یعنی همان
تهی و متصل، یعنی -ش، به دو شخص متفاوت اشاره می‌کند و قطعاً درک و دنبال
کردن داستان، علاقه‌مندی و تمرکز شنونده را می‌طلبد.

(۱۱۲) [rosta:m asbe dara va name ra:xʃ]
'(Rostam) has a horse named Rakhsh'

رستم اسبی به نام رخش دارد.
در این جمله که برای تفسیر سه جمله بعد آورده شده، دو اسم خاص رستم و
رخش آمده است.

(۱۱۳) [(∅) adje zal pedarjo asta va i]
'(it) is the gift his father gave it to this ([i] 'this' is a definite
marker that refers to him)
هدیه پدرش زال است به این (این نشانگر معین است که به او، یعنی رستم اشاره
می‌کند).

(۱۱۴) [(∅) az zamane batʃfagi amrajjo buda]
'(it) has been with him since his childhood'

(آن) از زمان بچگی همراهش بوده است.
مرجع ضمیرهای جمله ۱۱۴ در جمله شماره ۱۱۲ است و از آنجا که معنای
«بچگی» هم به رستم و هم به رخش می‌تواند ارجاع داده شود، این احتمال می‌رود که
تفسیر اشتباه از سوی شنونده اتفاق بیفتد؛ زیرا با توجه به ناپیوستگی نقش گرامری
رخش (یعنی در ۱۱۲ مفعول و در ۱۱۳ و ۱۱۴ فاعل شده است) انتظار می‌رود برای
تفسیر راحت و درست، دست کم یکی از مرجع‌های جمله ۱۱۲ در جمله ۱۱۴ نام برده

شوند؛ اما همان طور که پیداست، شرایط گسستگی نادیده گرفته شده و ضمیرهای پیش ارجاع و صفر به کار برده شده‌اند.

(۱۱۵) [(∅) xe:le dʒaa dʒo:ne na nedʒat me:da]
'(it) has rescued him many times' (also, the object marker [-na], identifies *him*)

(آن) خیلی جاها جانش را نجات داده است.

مرجع ضمیرهای پیش ارجاع و صفر در ۱۱۵ نیز در جمله ۱۱۲ قرار دارد و این فاصله زیاد می‌تواند به تفسیر اشتباه منجر شود. در اینجا نیز اصل فاصله کم بین مرجع و ضمیر (گیون، ۱۹۸۳) رعایت نشده، دقت و تمرکز شنونده برای تشخیص مرجع، لازم به نظر می‌آید.

(۹۷) [ba:d (∅) mba:re o-na varede fekarga me:ne]
'then (they) take him to the hunting ground' (also, the object marker [-na], identifies *him*)

سپس (آن‌ها) او را می‌برند و وارد شکارگاه می‌کنند.

در جمله بالا از ضمیر پیش ارجاعی او و در جملات بعدی از ضمیر تهی برای اشاره به رستم استفاده شده است.

(۷) [(∅) jag brada:r va name zavvara dara]
'(Rostam) has a brother named Zavvare'

(رستم) یک برادر به نام زواره دارد.

(۵۰) [(∅) mna do:s dara]
'(Rostam) likes me

(رستم) من را دوست دارد.

(۸۷) [(∅) me:ga na, me: xodme bajade bra]
'(Rostam) says no, I should go myself'

(رستم) می‌گوید نه، من خودم باید بروم.

(۱۲۸) [(∅) pa:rt me:na va tarafe šayyad...]
'(Rostam) throws (it) towards Shaghad...'

(رستم) به طرف شغاد پرتاب می‌کند.

در جمله ۱۳۵ از ضمیر متصل برای اشاره به رستم استفاده شده است.

(۱۳۵) [naxʃa ra bre:jo ʃayɣade mka:ʃa...]
 ‘his brothe, Shaghad, plans...’

نقشه را برادرش شغاد می کشد.

نام شغاد، دومین شخصیت داستان که باعث مرگ رستم می شود، ۱۷ بار ذکر گردیده؛ اما از ۴ ضمیر و ۱۹ پیش ارجاعی صفر نیز برای اشاره به مرجع شغاد در طول داستان استفاده شده است:

(۱۳۶) [va baʃʃe az o va donja mjaa va name ʃayɣad]
 ‘and a baby was born of her, named Shaghad’

و فرزندی از او زاده شد به نام شغاد.

(۱۳۷) [ba:d az i ke ʃayɣad mimira]
 ‘after that Shaghad is dead’

بعد از اینکه شغاد می میرد.

دو جمله بالا نمونه هایی از به کارگیری نام خاص شغاد برای اشاره به شخص او می باشد.

(۳۱) [...ja xasarjo gofta me:ʃo]
 ‘...or is called his father in law’

...یا پدر زنش نامیده می شود.

در جمله بالا به جای اسم خاص شغاد، از ضمیر متصل ش استفاده شده است.

(۷۱) [(∅) jag afta indʒa memona]
 ‘(Shaghad) stays one week here’

(شغاد) یک هفته اینجا می ماند.

جمله بالا از نمونه جمله هایی است که از ضمیر صفر یا همان تهی برای اشاره به شخصیت شغاد استفاده شده است و بیشترین نوع ابزار ارجاع به این شخص را تشکیل می دهد. با مشاهده داده های موجود در این داستان، به نظر می رسد وجود شرایط گسستگی، آن گونه که در خیلی از زبان ها ایفای نقش می کند، در گویش سیستانی به کارگیری ضمائر در موقعیت های مناسب و لازم را سبب نمی شود. در شرایط گسستگی، مانند ناپیوستگی موضوعی یا ناپیوستگی ترتیب بند (جابه جایی بند پایه -

پیرو، به کارگیری یک ضمیر پیش‌ارجاعی در آغاز بند اصلی یا در پایان بندهای زنجیره‌ای (در ابتدای بند جدید بعدی) الزامی می‌نماید؛ اما همان طور که شواهد نشان می‌دهند، در بیشتر موارد، یک پیش‌ارجاع صفر (یعنی تهی)، آن موقعیت‌ها را در این داستان اشغال می‌کند:

(۱۹-۲۰) [va:xte (∅) pa:lʰ mo:bedo me:ra:, (∅) me:ge fayyada bajad to az xake iran birʰ koni]

‘when (they) go to the maguses, (maguses) say you should take Shaghad away from Iran’

وقتی (آن‌ها) پیش موبدان می‌روند، (موبدان) می‌گویند شما باید شغاد را از ایران دور کنید.

در جمله نمونه بالا (۱۹-۲۰)، با اینکه به دلیل ناپیوستگی نقش گرامری (یعنی جابه‌جایی فاعل و مفعول)، هر عبارت دارای فاعل جداگانه و متفاوت است، هر دو عبارت با ضمیر صفر [∅] شروع شده‌اند، در حالی که بند اصلی باید ترجیحاً با یک ضمیر یا یک اسم به جای [∅] شروع شود تا از ابهام جلوگیری کند. نمونه‌های بیشتر:

(۶۵) [(∅) po: me:ʃo mja:ja da:r zaboledo pa:lʰ rosta:m] (new clause)

‘(he) comes to Zabolestan to Rostam’

(او) به زابلستان به دیدن رستم می‌آید.

جمله بالا در داستان، آغاز یک بند جدید است که قاعدتاً بر اساس قوانین گرامری ذکر شده نباید با ضمیر صفر شروع شود؛ اما این اتفاق در داستان‌سرایی سیستانی، امری عادی به نظر می‌آید.

(۱۱۵-۱۱۶) [(∅) meydareke me:ra, (∅) mja:fta tʰ ʃa ra:xʃ (ra:ʃ)] (main clause)

‘(he) after going a distance, (it), Raxsh, falls into the well’

(او) بعد از مدتی که به جلو می‌رود، (اسب) در چاه می‌افتد رخش (بند اصلی).

در جمله‌های (۱۱۶-۱۱۵)، بین [∅] و [ra:xʃ]، یعنی ارجاع صفر و رخش، رابطه «ارجاع به مابعد» برقرار است؛ یعنی ارجاع صفر جلوتر به مرجع مشترک خود رخش که در جمله بعد می‌آید، اشاره می‌کند.

با نگاهی به دامنه بسامدها مشخص می‌شود که پیش‌ارجاعی صفر، بالاترین دامنه وقوع را در طول داستان دارد. پیش‌ارجاعی صفر همچنین برای شخصیت‌های دیگر داستان با نقشی جزئی‌تر، مانند موبدان استفاده می‌شود. علاوه بر این، بررسی ضمیرهای پیش‌ارجاعی در این داستان نشان می‌دهد که همه این ضمیر به صورت مفعولی (مانند جمله ۹۷) یا مالکیت (مانند جمله ۱۱۳) هستند. در بیشتر موارد در جایگاه فاعل به جای ضمیر فاعلی، یک پیش‌ارجاعی صفر، موقعیت فاعل را پر می‌کند و گاه نشانگرهای مشخص [i] این و [iʃo] این‌ها بدون همراهی با اسم، برای مراجعه به فاعل به کار می‌رود. [i] این نیز گاهی برای اشاره به مفعول، مورد استفاده قرار می‌گیرد:

[...i bad jomna va bad yadama] (۲۲)
 ‘this is sinister’ (*this* refers to *he*, the subject)

این بدیمن و بدقدم است (این به فاعل او اشاره می‌کند).

[iʃo mjae xob...] (۶۴)
 ‘well, these come...’ (*these* refers to *they*, the subject)

خب، این‌ها می‌آیند... (این‌ها به آن‌ها یعنی فاعل اشاره دارد).

[i-na ta:vile padeʃae kabol me:da...] ([-na] is the object marker) (۲۴)

‘(they) give this to the king of Kabol...’ (*this* refers to *him*, the object)

(آن‌ها) این را تحویل پادشاه کابل می‌دهند... (این به او مفعول اشاره دارد).

مرجعی که پیش‌ارجاعی صفر به آن اشاره می‌کند، در همه موارد در بندهای بلافاصله قبل یافت نمی‌شود؛ زیرا در بعضی از قسمت‌های داستان، جملات زیادی وجود دارند که به‌طور مداوم با یک ارجاع صفر شروع می‌شوند؛ بنابراین، ممکن است مرجع مورد نظر با فاصله طولانی در جملات قبلی یافت شود. به‌عنوان مثال، مرجعی که پیش‌ارجاع صفر، [∅]، در جمله شماره ۴۶ داستان به آن اشاره دارد، در ۱۶ جمله قبل، یعنی در جمله شماره ۳۰ یافت می‌شود که کابل شاه است، در صورتی که طبق قانون برای جلوگیری از ابهام و تفسیر نادرست، ضمیر از مرجع خود نباید فاصله زیاد داشته باشد. به هر حال، در طول داستان از جمله شماره ۳۰ تا شماره ۴۶ برای اشاره به مرجع کابل شاه که در جمله ۳۰ قرار دارد، (به‌جز دو مورد) فقط از پیش‌ارجاعی صفر

استفاده شده است. به نظر می‌رسد شخصیت اصلی و مهمی که در طول داستان بارها به آن اشاره می‌شود، می‌تواند باعث افزایش رخداد پیش‌ارجاعی صفر (یا همان ضمیر تهی) باشد. در موارد تأکید، برای اشاره به آن شخصیت معمولاً از اسم استفاده می‌شود.

در دو داستان دیگر که در ادامه می‌آید، شرایط مانند داستان اول، رستم و شغاد، است؛ بنابراین، از توضیحات اضافی و تکراری صرف‌نظر می‌شود.

۲-۳. داستان هیزم‌شکن و شیر

شخصیت‌های داستان: هیزم شکن (شخصیت اصلی)، شیر (دوست هیزم‌شکن). در این داستان، همانند داستان اول، شخصیت‌ها به وسیله یک اسم همراه با یک نشانگر نامعین در جملات آغازین داستان معرفی می‌شوند و در طول داستان، برای اشاره به آن‌ها از یک اسم یا ضمیر یا پیش‌ارجاع صفر استفاده می‌گردد. همچنین نشانگرهای معین این و این‌ها برای اشاره به شخصیت‌ها در هر دو نقش فاعل یا مفعول به کار می‌روند. جدول ۲، فراوانی انواع مختلف مراجع را در این داستان نشان می‌دهد.

جدول ۲: داستان هیزم شکن و شیر

شخصیت‌ها	گزاره‌ها	اسم خاص	ضمیر	پیش‌ارجاعی صفر
هیزم‌شکن	۵۲	۱۳	۵	۳۴
شیر	۴۴	۲۳	۵	۱۶

تحلیل: در این داستان نیز تجزیه و تحلیل نشان می‌دهد شرایط گسستگی، کاربرد ضمیرهای ارجاعی در داستان را تعیین نمی‌کند، بلکه بیشتر اوقات به جای استفاده رایج و معمول ضمیر، از یک اسم یا پیش‌ارجاعی صفر در متن استفاده می‌شود. ضمیرها بیشتر در قالب مفعولی و مالکیت ظاهر می‌شوند تا در جایگاه فاعلی. چند مثال:

(۱) [m:ge da:r jag zulle jag e:zom]fekane bu]
'it is said there was a woodman in a jungle'

می‌گویند در جنگل کوچکی یک هیزم‌شکنی زندگی می‌کرد.

(۶) [jag tula fe:re da:r ami zull...]

‘a lion cub in this jungle...’

یک توله شیری در این جنگل... .

در دو جمله بالا شخصیت‌ها با نشانگرهای نامعین «یک...ی» معرفی شده‌اند.

(۱۰) [i ja ala tʃi:ze var i mjarda]

‘this, too, brought something for this’ (first *this* refers to *he*, second *this* refers to *him*)

این هم چیزی برای این می آورده است (اولین «این» به او فاعل و دومین «این» به او مفعول اشاره دارد).

جمله بالا نشان‌دهنده کاربرد ضمیر اشاره این به جای فاعل است. شایان ذکر است برای هر دو فاعل متفاوت، ضمیر یکسان این به کار رفته است که می‌تواند گمراه‌کننده باشد و در عین حال، از نشانگری هم استفاده نشده که به تفسیر کمک کند که این خود دلیلی دیگر است که توجه زیاد شنونده را به روایت داستان می‌طلبد.

(۱۸) [i fe:r mjomda peʃʃo]

‘this lion came to him’

این شیر نزد او می آمده است.

(۹۳) [(∅) xu:ne:jo mreza]

‘his blood pours’

(شیر) خونش می‌ریزد.

در این داستان نیز از «این» برای تأکید و ادامه دادن روایت داستان استفاده شده است؛ مانند جمله ۱۸ در بالا. همچنین کاربرد پیش‌ارجاعی صفر به جای فاعل، زیاد دیده می‌شود؛ مانند جمله‌های ۹۳ و ۹۴.

(۹۴) [(∅) felar me:na tu zall]

‘(lion) ran away into the jungle’

(شیر) به درون جنگل فرار می‌کند.

(۱۲۰) [(∅) me:ga na: fe:r tableta: xube fta]

‘(woodman) says your head is healed’

(هیزم‌شکن) می‌گوید: نه شیر، می‌بینم سرت هم التیام پیدا کرده است.

به دلیل استفاده مداوم از یک ضمیر پیش‌ارجاعی صفر در آغاز جملات در برخی از قسمت‌های داستان، کلمه هم‌مرجع با آن ضمیر تهی ممکن است در چند بند پیش‌تر بدون هیچ نشانگر خاصی پیدا شود. بررسی فراوانی وقوع انواع مختلف مرجع در این داستان نشان می‌دهد که ضمیر پیش‌ارجاعی صفر، همانند داستان اول، بیشترین بسامد را دارد.

۳-۳. داستان شغال و پاتیل رنگ

شخصیت‌های داستان: شغال (شخصیت اصلی)، روباه (فریب‌دهنده شغال)، شیر (قاتل شغال).

مشاهده داده‌ها در این داستان نشان می‌دهد نحوه معرفی شخصیت‌ها در داستان به‌عنوان اطلاعات جدید و شرایط ارجاع و موقعیت‌های مرجع با نمونه‌های موجود در دو داستان دیگر یکسان است. مثال‌های زیر (که در تحلیل آورده شده است) و فراوانی وقوع انواع مختلف مرجع در جدول ۳، وضعیت مرجع در داستان را توضیح می‌دهد؛ به این صورت که معرفی شخصیت‌ها به کمک نشانگرهای نامعین [g / jak] و پسوند [-e] هر دو به معنای «یک» در آغاز متن اتفاق می‌افتد و برای اشاره و مراجعه به شخصیت‌ها در طول داستان، از اسم‌ها یا ضمیرها استفاده می‌شود. فراوانی وقوع انواع مختلف مرجع در این داستان، در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳: داستان شغال و پاتیل رنگ

شخصیت‌ها	گزاره‌ها	اسم خاص	ضمیر	پیش‌ارجاعی صفر
شغال	۵۹	۱۷	۶	۳۶
روباه	۵۳	۱۴	۱	۳۸
شیر	۲۲	۱۰	۳	۹

تحلیل: مثال‌های زیر نشان می‌دهد ضمائر بیشتر در اشکال ضمیرهای مفعولی و مالکیت و نه فاعلی به کار می‌روند. چیزی که بیشتر در جملات به جای فاعل می‌نشیند، ضمیر پیش‌ارجاعی صفر یا گاهی نشانگرهای مشخص مانند این، این‌ها و

ارجاع شخص در فرهنگ عامیانه سیستانی ایرانی _____ ۶۱
 آن‌ها است. البته نشانگرهای مشخص، بعضی اوقات همراه نشانگرهای مفعولی [-ra, -a, na] به معنای را نیز می‌توانند به‌عنوان ضمائر فاعلی استفاده شوند؛ مثلاً در جمله ۱۱۳ این داستان که در ادامه آمده است. به چند نمونه نگاه کنید:

(۱) [me:ge jag ro fa:ɣɑl-e gofna me:fo]
 'it is said that one day a jackal becomes hungry'
 می‌گویند روزی شغالی گرسنه می‌شود.

(۳۰) [robe-e xe i dref me:na]
 'a fox sees this (him) by coincidence'
روباهی این (او) را اتفاقی می‌بیند.

در جمله بالا همانند قبل، از ضمیر اشاره نزدیک «این» به جای فاعل استفاده شده است.

(۷۳-۷۴) [da:r zəll babr buda, fe:r buda]
 'there were tiger, lion, in the jungle'
 در جنگل شیر و ببر هم زندگی می‌کردند.

(۴) [fa:ɣɑl az gofnagi mza:na va abadi]
 'the jackal goes to a village because of hunger'
شغال از سر گرسنگی به یک روستا می‌رود.

کلمه شغال که فاعل جمله ۴ است، مرجع ضمیر متصل در جمله ۱۱ بوده، در جمله‌های بین ۴ و ۱۱، از شغال با ضمیر صفر یاد شده است که نشان‌دهنده فاصله زیاد بین مرجع و ضمیر است.

(۱۱) [jagdafa powjo for-e mfa:la]
 'suddenly his leg slips'
 ناگهان پایش می‌لغزد.

(۱۹) [(∅) mja:fta da:r amo de:ge ra:nga]
 '(jackal) falls into that painting caldron'
 (شغال) در همان پاتیل رنگ افتاد.

مرجع ضمیر تهی در جمله ۱۹، کلمه شغال در جمله ۴ این داستان است؛ یعنی حدود پانزده جمله پیش‌تر که این فاصله طولانی، به تکرار مرجع در این جمله نیاز دارد که اتفاق نیفتاده است. جالب‌تر آنکه، در فاصله بین جمله‌های ۴ و ۱۹، نامی از

شغال نیامده و در این میان هم، از رنگرز و پاتیل رنگ او صحبت شده است؛ یعنی در این بین، همه شرایط گسستگی که جمله جدید، موضوع جدید و جابه‌جایی نقش فاعل و مفعول هستند، فراهم آمده که در این صورت، برای کمک به تفسیر و تشخیص مرجع، ذکر دوباره نام مرجع، شغال، نیاز است؛ ولی نامی از شغال برده نمی‌شود و همچنان ضمیر صفر به کار گرفته شده است.

(۳۹) [(∅) pow me:fo mjaa pejjo]
'(he) comes to him'

(او) نزد او می‌آید.

(۶۲) [...i ro:bake demborida me:ga...]
'...this little naughty fox says...'

این روباهک بدجنس می‌گوید....

در جمله بالا و دو جمله بعد، از کلمات این و این‌ها به جای ضمیر و برای تأکید استفاده شده است.

(۱۱۲) [ke ifo hama ta:rsida]
'that these all have been scared' (*these* refers to *they*)

که این‌ها همه ترسیده‌اند (این‌ها اشاره به آن‌ها دارد).

(۱۱۳) [(∅) mjarano i-na (∅) ma:refi me:na]
'(he) brings this and (he) introduces' (*this* refers to *him*, i.e.

jackal)

(او) این را می‌آورد و (او) معرفی می‌کند (این به او، یعنی شغال اشاره دارد).

(۳۳) [(∅) me:ra pase dakke (∅) row mgira]
'(fox) goes and (he) hides behind a pile'

(روباه) می‌رود و (او) پشت تپه کوچکی پنهان می‌شوند.

(۱۶۷) [(∅) jag dafa motavadzɔze me:fo...]
'(lion) suddenly realizes...'

(شیر) ناگهان متوجه می‌شود....

(۷۰) [(∅) pow me:fo xodjo pe:f me:fo ami ro:baka]

'this naughty fox goes himself first' (cataphoric relationship between ∅ and *ami ro:baka*)

(این روباه ناقلا) بلند می‌شود و جلوی بقیه راه می‌افتد، این روباه ناقلا (ضمیر تهی) \emptyset ارجاع به مابعد می‌کند یعنی به روباه).

در فرایند بازیابی و شناسایی مرجع توسط شنوندگان، به دلیل استفاده مداوم از پیش‌ارجاع صفر یا همان ضمیر تهی در آغاز چند جمله متوالی، مرجع این پیش‌ارجاعی‌های صفر در بندهای قبل ممکن است به راحتی پیدا نشود و گاه منجر به روایت دوباره گردد. فراوانی وقوع انواع مختلف مرجع در این داستان در جدول ۳ نشان‌دهنده استفاده زیاد از ضمیر تهی است.

۴. ملاحظات آماری

جدول ۴، توزیع فراوانی ارجاع شخص در داده‌ها را (ذکر شده به عنوان داستان اول، دوم و سوم در جدول) برای تجزیه و تحلیل آماری بر اساس آزمون دقیق فیشر نشان می‌دهد. در این جدول، تعداد کل گزاره‌های مربوط به هر داستان و انواع مختلف ارجاع شخص که در داده‌ها استفاده شده، آمده است.

جدول ۴: توزیع فراوانی ارجاع شخص در سه داستان

گزاره	اسم خاص	ضمیر	پیش‌ارجاعی صفر	
داستان اول	۱۶۴	۶۹	۲۱	۷۴
داستان دوم	۹۶	۳۶	۱۰	۵۰
داستان سوم	۳۴۱	۴۱	۱۰	۸۳
کل	۳۹۴	۱۴۶	۴۱	۲۰۷

گذشته از آنالیز آماری جداگانه که برای هر داستان انجام شده، تعداد کل ۳۹۴ گزاره در سه داستان مورد مطالعه نیز برای بررسی ابزار ارجاع تجزیه و تحلیل گردیده است. مشاهدات نشان می‌دهد بین فراوانی اسم، ضمیر مناسب و پیش‌ارجاعی صفر در داده‌ها تفاوتی معنادار وجود دارد، ($P < 0.01$) $** X^2 = 107.34$ ؛ بدین معنی که از میان سه نوع ابزار ارجاع که در جدول ۴ آمده است، پیش‌ارجاعی صفر یا همان ضمیر تهی، بالاترین میزان استفاده را دارد.

۵. نتیجه گیری

این مقاله، موضوع ارجاع به شخص و ابزار ارجاع را در فرهنگ عامیانه گونه زبانی سیستمی ایرانی بر اساس رویکرد دسترسی و سرپیچی احتمالی ارجاع از قوانین عمومی آن بررسی می کند. ضمن معرفی این گونه زبانی، بررسی الگوهای ارجاع شخص در داستانها و افسانههای این گویش نشان می دهد که بیشتر چه نوع از ابزار ارجاع، به عنوان مثال اسم خاص، ضمیر یا پیش ارجاعی صفر (ضمیر تهی)، برای عمل اشاره به مرجع به کار می رود. تجزیه و تحلیل سه داستان انتخاب شده، الگوهای ارجاع موجود در متن آنها را به شرح زیر بیان می کند:

در هر سه داستان، شخصیتها در جملات آغازین داستان به کمک نامها یا اسمهای خاص یا به کمک نشانگرهای نامعین یک، پسوند [e-] (با یک اختیاری در آغاز) و نشانگرهای جمع [-a, -o] ها معرفی می شوند. سپس در طول داستان، شخصیتها با اسم، ضمیر یا پیش ارجاعی صفر نام گذاری و مورد اشاره قرار می گیرند. مواردی هم وجود دارد که نشانگرهای مشخص، مانند این و اینها که گاه برای تأکید استفاده می شوند، همراه با اسمهایی در طول داستان برای اشاره به مرجعهای قابل شناسایی به کار می روند. گاهی بعضی از این نشانگرهای مشخص، بدون اسم استفاده می شوند و به طور مستقیم در متن با اشاره به فاعل و مفعول به عنوان ابزار ارجاع عمل می کنند که گاه می تواند بازیابی مرجع را دشوار سازد. برای نشان دادن اهمیت شخصیتهای اصلی، معمولاً استفاده مداوم از اسمهای خاص رخ می دهد. با توجه به تجزیه و تحلیل دادهها، به نظر می رسد شرایط گسستگی، مانند ناپیوستگی موضوعی (پایان زنجیره بند یا جمله)، ناپیوستگی نقش گرامری (جابه جایی فاعل - مفعول) و ناپیوستگی ترتیب بند (جابه جایی بند پایه - پیرو)، آن طور که در خیلی از زبانها ایفای نقش می کنند و ضمیرهای مناسب را در موقعیتهای مناسب به کار می برند، در زبان فولکلور سیستمی ایران رعایت نمی شوند.

شواهد نشان می‌دهد که در بیشتر موارد، ضمیر تهی، موقعیت‌هایی را اشغال می‌کند که یک ضمیر مناسب باید پر نماید. مشاهده فراوانی وقوع انواع ابزار ارجاع، نشان می‌دهد که پیش‌ارجاعی صفر، ضمیر تهی، بیشترین دامنه رخداد را در طول داستان‌ها دارد. این موضوع را نیز تجزیه و تحلیل آماری با آشکار ساختن تفاوت معنی‌دار ($P < 0.05$) بین فراوانی انواع ابزار ارجاع در داستان‌ها نشان می‌دهد. علاوه بر این، بررسی ضمائر نشان می‌دهد که بیشتر آن‌ها به صورت ضمائر مالکیت یا مفعولی هستند و به جای ضمیر فاعلی، معمولاً یک پیش‌ارجاع صفر یا در بعضی موارد، یک نشانگر معین بدون همراهی با اسم، موقعیت فاعل را پر می‌کند. به دلیل استفاده مستمر از ضمیر صفر در آغاز جمله‌ها در برخی از قسمت‌های داستان، واژه هم‌مرجع این ضمیر همیشه بلافاصله در بندهای قبل یافت نمی‌شود. واضح است که فاصله کمتر بین عناصر ارجاعی در متن، تفسیر روابط مرجع و ضمیر را آسان‌تر می‌سازد.

گیوون (۱۹۸۳) معتقد است که احتمال استفاده از ضمیر تهی وقتی بیشتر می‌شود که فاصله بین یک مرجع و آخرین مطلب درباره آن کم باشد و هنگامی که این فاصله زیاد می‌شود، از ضمیر مناسب استفاده می‌گردد. شایان ذکر است در داستان‌های سیستانی، در بسیاری از موارد بین مرجع و آخرین ذکر درباره آن مرجع، فاصله طولانی وجود دارد که می‌تواند کار تفسیر را با مشکل روبه‌رو کند؛ با وجود این، پیش‌ارجاعی صفر برای عمل ارجاع استفاده می‌شود، در حالی که انتظار می‌رود پس از آن فاصله طولانی، اسم یا ضمیر مناسب به کار رود. این رویداد، خلاف نظر گیوون در رابطه مستقیم بین فاصله اندک و وقوع پیش‌ارجاعی صفر و اصل استفاده از عبارت اسمی است. نقض دومی نیز توسط شکوهی و اماری (۱۳۸۸) در کارشان بر روی زبان گفتاری گزارش شده است.

آکاماسکایت^۱ و کاردلیس^۲ در زبان گفتاری با بررسی تفاوت بین فاعل غایب (در زبان‌های ضمیرانداز) و فاعلی که با پیش‌ارجاعی صفر به آن اشاره شده است،

1. Akamauskaite

2. Kardelis

خاطر نشان می‌کنند که یک مؤلفه صفر در جمله ممکن است به هر دو صورت این فاعل‌ها تعبیر شود؛ اما معمولاً این امکان وجود دارد که یک فاعل غایب به کمک دانش پیش‌زمینه و تجربه تعاملی شرکت‌کنندگان به روشنی تفسیر و تمیز داده شود. استفاده از پیش‌ارجاعی صفر در فارسی نیز رایج است. فارسی، زبانی ضمیرانداز است که در آن، اسم‌ها و بعضی از ضمائر در جایی که باید از نظر پرگمتیکالی استفاده شوند، حذف شده (باطنی، ۱۳۸۴؛ میرعمادی، ۱۳۸۱)، ضمیر صفر یا همان تهی جای آن‌ها را می‌گیرد. با فرض اینکه فارسی و گونه‌های آن، ریشه در یک زبان واحد دارند (حکیمی، ۲۰۱۲)، می‌توان از گویش سیستانی نیز به‌عنوان یک زبان ضمیرانداز یاد کرد که به دنبال تفسیر دوگانه از مؤلفه صفر، در بسیاری از موارد از یک ضمیر تهی یا پیش‌ارجاعی صفر در جایگاه فاعل استفاده می‌کند؛ اما در رابطه با ویژگی ضمیراندازی، به‌عنوان یکی از دستاوردهای قابل توجه این تحقیق می‌توان به این مورد اشاره کرد که در گویش سیستانی، نمونه‌های زیادی در داستان‌ها یافت می‌شود که علاوه بر بسامد زیاد کاربرد ضمیر صفر در جایگاه فاعلی، فاصله بین مرجع و ضمیر صفر به‌کاربرده شده در جملات بعدی برای اشاره به آن مرجع، ظاهراً بیشتر از نمونه‌های فارسی (به‌عنوان زبان مادر سیستانی) است که این خود می‌تواند موضوع قابل بحث برای تحقیقات بیشتر قرار گیرد. برای مثال، در داستان‌های مورد مطالعه، گاه این فاصله بالغ بر ۱۶ جمله است که خود نقض قوانین گرامری است و بدون شک برای بازیابی و همراهی با داستان، علاقه‌مندی و توجه را می‌طلبد. در یک زبان گفتاری، گوینده یا راوی داستان معمولاً برای انجام فرایند بازیابی مرجع، روش‌هایی خاص برای هدایت مخاطبان خود دارد. این روش‌ها را می‌توان از سیستم‌های نشانه‌گذاری به دست آورد که زبان انسان برای کاربران خود فراهم کرده است. در گویش سیستانی، با اینکه در خیلی از موارد، فاصله ارجاع صفر از مرجع آن ظاهراً زیادتر از حد معمول آن در زبان ضمیراندازی، مانند زبان فارسی است، هیچ نشانگر خاصی هم برای شناسایی روابط ارجاعی و بازیابی مرجع، اختصاص داده نشده است.

تنها نشانگرهای مورد استفاده برای شناسایی و رسیدن به مرجع عناصر معین و نامعین عبارت‌اند از: این و یک و همچنین نشانگرهای شخص که به افعال می‌چسبند.

در کنار این نشانگرها و البته دانش زمینه، هنگامی که داستان روایت می‌شود، داشتن تمرکز و توجه زیاد به داستان برای شنوندگان، بسیار ضروری و مهم است تا بتوانند از عهده تشخیص مرجع پیش‌ارجاعی‌های صفر فراوان در متن که از وابستگان فعل بوده، به جای فاعل آمده‌اند، برآیند. در غیر این صورت، برای اینکه پیگیری داستان مشکل نشود و بتوانند گفتارهای در حال جریان را پردازش کنند، با سؤال‌های مکرر چه کسی، کجا، و... به داستان باز می‌گردند. این تحقیق نشان می‌دهد که اگرچه بازیابی و تشخیص مرجع در افسانه‌ها و داستان‌های عامیانه سیستانی به دلیل نقض قوانین دستوری ممکن است آسان نبوده باشد، وجود علاقه و فرهنگ داستان‌سرایی و فراگیری آن‌ها از دیرباز در میان افراد جامعه سیستانی بوده که انتقال این داستان‌ها را به‌عنوان بخشی از گنجینه میراث فرهنگی فارسی‌زبانان ایرانی، سینه به سینه به نسل‌های بعد میسر ساخته است.

منابع

- الهامی، فاطمه (۱۳۹۸)، *بررسی زبان طنز در مثل‌های سیستانی*، دوفصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۱۰، شماره ۲۰، صص ۲۷-۵۶.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۸۴)، *توصیف ساختاری زبان فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- میرعمادی، علی (۱۳۸۱)، *نحو زبان فارسی بر پایه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی*، تهران: سمت.

-Akamauskaite, Simona, and Kardelis, Vytautas (2015), **Zero subjects and their reference in spoken language**, Lietuviu kalba, Research journal, No. 9.

-Akamauskaite, Simona, and Kardelis, Vytautas (2014), **On the reference of zero subjects**, Lietuviu kalba, Research journal, No. 8.

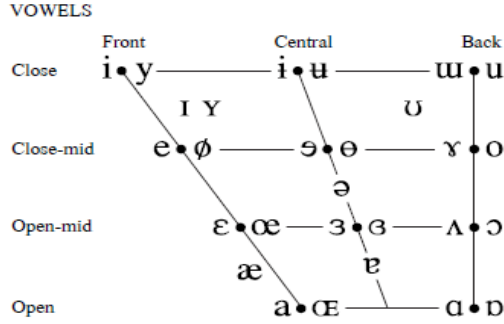
-Ariel, M. (1990), **Accessing noun phrase antecedents**, London: Routledge.

-Bani-Yaqoob, Jila (1380 [2001]), **Shahr-e Sookhteh (Burned City)**, Persian History, Norouz; Morning Iranian Daily, Vol.1, No. 22, pp. 10-10.

- Bearman, P. J., Bianquis, Th., Bosworth, C. E., Donzel, E. Van, Heinrichs, W. P. (2003), **The Encyclopaedia Of Islam**, Leiden Brill, pp. 425-448, Iran, iii. Languages.
- Chomsky, N. (1981), **Lectures on government and binding**, Dordrecht, Holland: Cinnaminson.
- Dooley, Robert A., and Levinsohn, Stephen H. (2000), **Analyzing discourse: A manual of basic concepts**, SIL International and University of North Dakota.
- Fahimi, Mansour, and Eftekhari Paziraie, Mandana (2012), **Transmission of postcolonialism through translation, discourse analysis of "Heart of Darkness" and two of its Persian translations at micro and macro levels**, Journal of American Science, 8 (1), pp. 139-146.
- Fasold, Ralf W. and Connor-Linton, Jeff (2006), **An introduction to language and linguistics**, Cambridge: University Press.
- Fromkin, Victoria, Rodman, Robert, Hyams, Nina (2011), **An introduction to language**, 9th edition, Wadsworth.
- Givón, Talmy (2001), **Syntax**, Vol.1, John Benjamins Publishing Company.
- Givón, Talmy, ed. (1983), **Topic continuity in discourse**, Amsterdam: John Benjamins.
- Grice, H. Paul (1975), **Logic and conversation**, in: Peter Cole and Jerry Morgan (eds), **Syntax and Semantics**, Vol. 3: Speech acts, New York: Academic Press, pp. 41-58.
- Halliday, M.A.K., and Hasan, R. (1976), **Cohesion in English**, London: Longman.
- Hakimi, Abdolazim (2012), **Comparative phonetic study of frequently used words in Iranian Farsi versus Tajik Farsi**, Journal of American Science, 8(4), pp. 6-16.
- Iida, Ryu, and Poesio, Massimo (2011), **ACross-Lingual ILP solution to zero anaphora resolution**, in Proceedings of the 49th Annual Meeting of the Association for Computational Linguistics, pp. 804-813
- Levinsohn, Stephen H. (2000), **NP references to active participants and story development in Ancient Hebrew**, in Work papers of the summer institute of linguistics, University of North Dakota Session, 44, pp. 1-13.
- Mey, Jacob L. (1996), **Pragmatics An Introduction**, Blackwell.
- Nirmala, S. (2009), **Language use and society**, in R. K. Narayan's **The Man-Eater of Malgudi**, Language in India, Vol. 9, pp. 35-45.
- Nourzaei, M. (2017), **Participant Reference in Three Balochi Dialects, Male and Female Narrations of Folktales and Biographical**

- Tales**, *Studia Iranica Upsaliensia* 31, Uppsala: Acta Universitatis Upsaliensis.
- Okati, Farideh (2008), **A phonological Description of the Sistani Dialect of Miyankangi**, M.A.thesis (unpublished), Zahedan: University of Sistan & Baluchestan.
- Okati, Farideh, Ahangar, Abbas Ali, Jahani, Carina (2009), **Fronting of /u/ in Iranian Sistani**, *Orientalia Suecana*, LVIII, pp. 120-131.
- Okati, Farideh, Ahangar, Abbas Ali, Anonby, Erik, Jahani, Carina (2010), **Natural phonological processes in Sistani Persian of Iran**, *Iranian Journal of Applied Language Studies*, vol. 2, 1, pp. 93-120.
- Okati, Farideh (2018), **Iranian Sistani dialect, Practical Phonology and Comparative Analysis with Persian**, University of Zabol, Entesharat-e Nowroozi.
- Otsuka, Yuko (2001), **Empty categories in Tuvaluan: NP-trace, PRO, pro, or variable?**, *Oceanic Linguistics*, Vol.40, No. 2, pp. 342-365.
- Roberts, John R. (2009), **A Study of Persian Discourse Structure**, Uppsala: Uppsala University.
- Saeed, John I. (2009), **Semantics**, Third edition, Wiley-Blackwell.
- Shokouhi, H., and Imari, I. (2009), **Anaphors in casual and controlled talk groups of Iranian EFL learners**, *The Journal of Teaching Language Skills (J.T.L.S) of Shiraz University*, Vol. 1, No. 1, Ser. 58/4.
- Windfuhr, Gernot L. (1989[a]), **New Iranian Languages**, in Rudiger Schmitt (ed), *Compendium Linguarum Iranicarum*, Wiesbaden: Ludwig Reichert Verlag, pp. 246-250.
- Windfuhr, Gernot L. (1989[b]), **Persian**, in Bernard Comrie (ed), *The World's Major Languages*, Routledge, London, pp. 523-546.
- Yule, George (2014), **The study of language**, 5th edition, Cambridge: University Press.

The IPA Chart
The IPA Vowel Chart (IPA_Kiel_2015) (used for the transcription of the Sistani texts)



Where symbols appear in pairs, the one to the right represents a rounded vowel.